

نگاهی به حضور دو رئیس جمهور کشورمان در سازمان ملل؛

پای رئیس جمهور روی میز سازمان ملل

با نگاهی به تاریخ می‌توان گفت شهید رجایی و آیت الله خامنه‌ای به عنوان روسای وقت جمهوری اسلامی ایران دو نمونه از درخشان‌ترین روایت‌ها از کشور و انقلاب اسلامی را ارائه داده‌اند.

به گزارش سایت خبری پرسون، ۲۶ مهرماه ۱۳۵۹ رویداد مهمی رخ داد. تاریخ انقلاب اسلامی این سخنان را در جایگاهی جهانی ثبت کرده است: «خداوند دوست ندارد کسی سخن درشت را فریاد بکشد مگر وقتی که مورد ستم قرار گرفته باشد. ما در شرایطی به اینجا آمده‌ایم که کشورمان در میان آتش جنگ برافروخته از سوی دولت بعث و نامردمی عراق می‌سوزد؛ و نیز در شرایطی هستیم که واقعه زلزله الجزایر به نوبه خود مردم و امام ما را سخت اندوهگین ساخته و بسیار متأسفیم که به علت شرایط جنگ نتوانستیم آن‌چنان که باید در جهت برآوردن نیازهای مردم برادر و مسلمان آنجا اقدام نمائیم.»

این‌ها بخشی از سخنرانی منحصر به فرد محمدعلی رجایی، اولین نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران است که در اولین حضور نماینده ایران بعد از پیروزی انقلاب آن هم در روزهایی که کمتر از یک ماه بود که عراق خاک سرزمینی ایران را مورد تجاوز قرار داده بود و شهرها را مورد تهاجم موشکی قرار می‌داد، در شورای امنیت سازمان ملل ایراد شد. خاص بودن این سخنرانی از چند وجه مورد توجه است تا حدی که مفاهیم ارائه شده در این جلسه باعث شد دوباره ایران از حضور در سازمان ملل به مدت ۷ سال محروم شود. در مورد این رویداد تاریخی نکات دیگری نیز وجود دارد که در این گزارش به مرور آنها می‌پردازیم.

اولین حضور پس از انقلاب

محمدعلی رجایی، نخست وزیر وقت جمهوری اسلامی ایران با حضور در جلسه شورای امنیت سازمان ملل متحد به بیان دیدگاه‌های جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با جنگ تحمیلی پرداخت شهید رجایی در این جلسه رژیم بعث عراق را آغازگر جنگ دانست و عمل این رژیم را به شدت محکوم کرد.

او با اشاره به جنایات رژیم عراق علیه مردم ایران، مسئولیت مهم سازمان ملل متحد و شورای امنیت را در دفاع از مظلومان یادآور شد. رجایی درباره مسائل مهم جهان از جمله اشغال فلسطین به دست صهیونیست‌ها، تجاوز ارتش سرخ شوروی به افغانستان و... نیز صحبت کرد.

نخست وزیر وقت ایران در این جلسه به صورت نشسته و از جایگاه هیئت ایرانی و نه از تریبون پیش بینی شده، به سخنرانی پرداخت. رجایی در این سخنرانی نظام حاکم بر کشورهای جهان را به باد انتقاد کشاند و درباره شرایط وقت که اوج جریان‌های جنگ سرد میان آمریکا و شوروی را رقم می‌زد، اظهار نظر کرد.

در بخشی از سخنانش گفت: «ما در شرایطی به اینجا آمده‌ایم که کشورمان در میان آتش جنگ برافروخته از سوی دولت بعث و نامردمی عراق می‌سوزد و نیز در شرایطی هستیم که واقعه زلزله الجزایر به نوبه خود مردم و امام ما را سخت اندوهگین ساخته و بسیار متأسفیم که به علت شرایط جنگ نتوانستیم آن‌چنان که باید در جهت برآوردن نیازهای مردم برادر و مسلمان آنجا اقدام کنیم.»

نقطه عطف حضور شهید رجایی در سازمان ملل به کنفرانس مطبوعاتی وی برمی‌گردد. زمانی که نخست وزیر فقید ایران در برابر دوربین رسانه‌های جهان پای برهنه خود را روی میز گذاشت و گفت: «من به مدت دو سال در زندان‌های رژیم شاه معدوم و زندانی کارتر و آمریکا بودم. آثار شکنجه و سختی‌هایی که در زندان بر من روا شد، بعد از چهار سال هنوز بر بدنم نمایان است. من دو سال تمام ضربات شلاق‌های کارتر را بر پای خود احساس کردم و این در حالی است که ما با گروگان‌ها در جاسوس‌خانه، رفتاری کاملاً انسانی داریم.»

این اقدام نخست وزیر ایران، از اتفاقات کم سابقه در سازمان ملل بود. پس از این سخنرانی و با بالا گرفتن حملات عراق علیه ایران، فرصت حضور در نشست‌های مجمع عمومی سازمان ملل در سال‌های بعد از مقامات ایرانی گرفته شد و مقامات کشورمان به مدت هفت سال امکان حضور در این نشست را نیافتند.

سخنرانی محمدعلی رجایی از سخنرانی‌های به یاد ماندنی مقامات ایرانی در سازمان ملل متحد است. وی در نطق خود با تاکید بر تجاوز عراق به ایران به عنوان آغازگر حمله و تحمیل‌کننده جنگ میان دو کشور، تاکید کرد که «پایان عادلانه جنگ جز با سرکوب و مجازات تجاوزگر امکان‌پذیر نخواهد بود.»

بخشی از سخنان محمدعلی رجایی: «من دیروز مستقیماً از جبهه جنگ عازم اینجا شدم. کشته‌ها و مجروحینی را که دیدن آنان دل هر انسانی، هر چند

کم احساس را به درد می‌آورد، به چشم خود نظاره کردم. موشک‌های ۹ متری زمین به زمین که به شهر دزفول پرتاب شده، قسمت اعظم شهر را بر سر مردم شریف و قهرمان آن دیار خراب کرده است. در دزفول متجاوز از ۳۰ کودک مجروح کمتر از شش ماه را که هم‌اکنون در بیمارستان این شهر بستری هستند، دیدم. ارتش صدام حسین به بهانه‌های واهی که بهتر است حتی گفته شود بدون بهانه، به خاک ما تجاوز کرده، مراکز تولیدی و اقتصادی و بخصوص مناطق مسکونی ما از جمله بیمارستان‌ها و مؤسسات آموزشی را منهدم می‌نماید و مردم بی‌گناه ما را به قتل می‌رساند.

دنیا باید بداند که ارتش فریب‌خورده صدام به هیچ چیز رحم نمی‌کند و خاطرات حمله هیتلر را دوباره در یادها زنده کرده است. صدام برای ادامه چند روز بیشتر حکومت خود با دوازده لشکر و با متجاوز از ۲۵۰۰ تانک و صدها هواپیمای جنگی و جنگ‌افزارهای فراوان دیگر به مردم کشور ما که دوران بازسازی جمهوری اسلامی را شروع کرده‌اند، سبانه حمله‌ور شده است...

پس از این سخنرانی بود که نمایندگانی از سوی دولت آمریکا، خواستار دیدار و مذاکره با نخست‌وزیر ایران شدند، اما شهیدرجایی به علت سیاست‌های سلطه‌رسانانه آمریکا و جنایاتش در جهان، با این درخواست موافقت نکرد.

... و سرانجام هفت سال از سفر رجایی می‌گذشت تا این‌که آیت‌الله خامنه‌ای نخستین رئیس‌جمهور ایران می‌شود که گام به مجمع عمومی می‌گذارد، آیت‌الله خامنه‌ای هم مانند شهید رجایی، صدام را به هیتلر تشبیه می‌کنند و خواستار «استفاده از تجربه دادگاه نورنبرگ و طرح تنبیه عراق به عنوان متجاوز به منظور تضمین امنیت منطقه» می‌شوند؛ موضوعی که به گوش جهانیان نمی‌رود و بعدها خود را در جنگ کویت نشان می‌دهد.

پس از ۷ سال

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز در حضور خود در ۳۱ شهریورماه ۱۳۶۶ یعنی حدود ۷ سال بعد برای اولین بار بعد از اتمام جنگ تحمیلی در مجمع عمومی سازمان ملل حاضر شدند و در مقابل قدرت‌های بزرگ آن روز از جمله آمریکا در بخش آغازین سخنان خود گفتند: «من از ایران می‌آیم، که زادگاه پراوازه‌ترین و درعین‌حال ناشناخته‌ترین انقلاب‌های دوران معاصر است. انقلابی بر پایه دین خدا و در امتداد راه پیامبران و مصلحان بزرگ الهی؛ راهی به درازای همه‌ی تاریخ بشر. ریشه استوار و اندیشه‌ی زیربنائی این انقلاب جهان‌بینی توحیدی اسلام است.»

در بخش دیگری از این سخنرانی انقلاب اسلامی را این‌طور توصیف کردند: «درباره ما و انقلابمان و اصول و نقطه نظرهایمان بیش از معمول سخن مغرضانه یا جاهلانه گفته شده است. در انقلاب ما چند نقطه اختصاصی هست که می‌توان آن را استثنائی از سرگذشت معمولی انقلاب‌ها شمرد. من به آن نقطه‌ها می‌پردازم و در پایان پیام خودمان را خواهم گفت.

اول؛ این انقلاب حتی در شروع خود صد درصد مردمی بود، نه یک گروه چریکی مسلح، نه یک حزب فعال سیاسی نظامی، نه گروهی از افسران انقلابی و آزادی‌خواه و نه هیچ‌یک از دیگران انواع رائج و معمولی - که تحولات انقلابی کشورها را پدید می‌آورند - در انقلاب ما وجود و حضور و فعالیت نداشتند، فقط مردم بودند و مردم، آن هم کاملاً بی‌سلاح که در تهران و همه جای دیگر چنان فضا را و خیابان‌ها را و محیط زندگی شهری را از وجود و حضور و شعارهای انقلابی خود پر کردند که دیگر جایی برای هیأت حاکم و حکومتش باقی نماند؛ و آنان مجبور شدند یکی یکی و دسته جمعی از کاخ‌ها و مراکز اقتدار خود و سپس از کشور خارج شوند. شاه، نخست‌وزیر، بزرگان ارتش، وزراء و دیگر سرجنبانان هر کدام که توانستند از مردم گریختند.

...

دوم؛ این انقلاب متکی به دین بود، به اسلام. بسیاری انقلاب‌هایی که ریشه‌های مبارزاتی آن از ایمان دینی تغذیه کرده است، هر چند در ساختار انقلاب این ایمان چندان یا هیچ به حساب نیامده است. اما انقلاب ما همه چیزش را، هدف‌ها را، اصول را، و حتی روش‌های مبارزاتی را و نیز شکل نظام نوین و نوع اداره آن را از اسلام گرفت. این ابعاد شگفت‌آوری به انقلاب می‌بخشد، و تعریف تازه‌ای از پیروزی آن ارائه می‌دهد.

سوم؛ عدم اتکا به شرق یا غرب، خصوصیت استثنائی دیگر این انقلاب بود و هم اکنون نیز سیاست قاطع نظام انقلابی ماست. این خود یکی از مظاهر اعتقاد و اتکا به خدا در همه صحنه‌های حیات فردی و اجتماعی ماست. امروز تفکر مسلط بر دنیای سیاست در سراسر جهان این است که بدون اتکا به یکی از قطب‌های قدرت نمی‌توان در صحنه سیاست معاصر زنده ماند. اگر در شدت و ضعف این اتکا اختلاف نظر باشد، در اصل آن حرفی نیست. حتی آنان که در اندیشه عدم اتکا و عدم تعهد را پذیرفته‌اند، معتقدند در عمل نمی‌توان چنین بود.»

ایشان در ادامه خود سازمان ملل را مورد سوال قرار دادند و فرمودند: «من مایلیم از این تربیون آن سؤال را مطرح کنم. سؤال این است، که چرا دولت‌هایی که به روشنی و قاطعیت دانسته‌اند که رژیم عراق برافروخته آتش جنگ و اقدام کننده‌ی به تجاوز است - و کم نیستند کسانی که این حقیقت را می‌دانند - در مقابل این جرم بزرگ و گناه بین‌المللی سکوت کرده‌اند؟ و چرا رسانه‌های گروهی عالم مسؤولیت عظیم خود در برابر وجدان بشریت و استیضاح تاریخ را در این مورد به فراموشی سپرده‌اند؟ ممکن است آشنایی به وضع رابطه سیاسی در دنیای امروز و هندسه معیوبی که سلطه قدرت‌های بزرگ در روابط جهانی به وجود آورده کلید حل این معما باشد، و این از نظر ملت ما پوشیده نیست.

اما سؤالی که هیچ پاسخ قانع کننده‌ای برای آن نمی‌توان یافت این است که چرا شورای امنیت سازمان ملل، ارگانی که اساساً برای مقابله با تجاوز و تأمین امنیت بین‌المللی به وجود آمده، در قبال این تجاوز به کلی وظیفه‌ی خود را از یاد برد و حتی ضد آن عمل کرد؟»

سخنان آیت‌الله خامنه‌ای رئیس‌جمهور وقت کشورمان، از لحاظ محتوا چنان با قدرت و کوبنده بود که مورد توجه جهان قرار گرفت. یکی از مطالب مورد توجه این سخنرانی، مثال زدن ایشان از انقلاب ایران اسلامی به عنوان یک انقلاب موفق بدون پشتیبان بود. «انقلاب ما ثابت کرد که میتوان قدرتهای سلطه‌گر را به خود راه نداد، و قلدری آنان را جدی نگرفت، و به آنان باج نداد.»

بخش پایانی صحبت‌های رهبری در این سخنرانی با موضع ارج نهادن به جایگاه زن بود که: «باید حراست از حقوق و ارزشهای زن را مورد تأکید قرار داده، در معیارهای کنونی آن - که ساخته دست و پندار همین نظام سلطه است - تجدید نظر کنیم؛ و زن را جداً از وسیله‌ای برای التذاذ - که فرهنگ سلطه‌ی غرب عملاً بر او تحمیل کرده - رها سازیم. زن یک عالم، یک سیاستمدار، یک مدیر، یک شخصیت برجسته و برتر از همه یک همسر و یک مادر آری، اما یک وسیله برای کامجویی و سرگرمی نه. این است آنچه خواهد توانست به نیمی از بشریت هویت و شخصیت حقیقی‌اش را اعطاء کند؛ و خانواده را بنیانی ماندگار و مقدس ببخشد. این‌ها پیام‌های انقلاب ماست؛ نه فقط به آنان که گوش خود را آماده شنیدن نگه داشته‌اند، بلکه به همه‌ی آنان که میتوانند حجاب‌های شنیدن را کنار زنند و به قضاوت عادلانه روی آورند.»